

Deutsch lernen und unterrichten – Arbeitsmaterialien

Radio D – Teil 2

درس سی و دوم- خرگوش و جوجه تیغی

یک ضرب المثلی است که می گوید:

"was man nicht im Kopf hat, muss man in den Beinen haben "

اما بعضی وقتها آن هم کافی نیست . اوایلایا قصه هیجان انگیزی برای شنوندگان تعریف می کند . چون او هم یک مسابقه اتومبیلرانی عجیب و غریبی را می شناسد .

ساعت قصه در رادیو "د": همانند اتفاقی که در گرون هایده افتاده، برای جوجه تیغی هم پیش آمد . او به خرگوش که پاهای درازتری دارد، پیشنهاد مسابقه دو می دهد . او و همسرش می خواستند به این خرگوش مغرور نشان دهند، عاقبت تکبر و غرور چیست .

معمولا قصه به زمان گذشته تعریف می شود . آقای پروفیسور هم از این فرصت استفاده می کند زمان گذشته افعال مخصوصا این بار فعلهای بی قاعده را بررسی کند که دوز و کلک های مخصوصی دارند .

Manuskript der Folge 32

مجری:

شنوندگان گرامی، درود بر شما. شما را به شنیدن سی و دومین بخش از برنامه آموزش زبان آلمانی رادیو D دعوت می‌کنم. آیا به یاد دارید که اوایلایا مدام از داستانی سخن می‌گفت؟ من مطمئن هستم منظور اوایلایا همان داستان معروف "خرگوش و جوجه تیغی" است و این داستان، یکی از آثار برادران گریم است. اوایلایا، آیا منظورت همین داستان نبود؟

Eulalia

Ja.

Der Hase und der Igel.

مجری:

در این قصه نیز، موضوع بر سر یک مسابقه است. چهره‌های اصلی این قصه، همان طور که از نام آن پیداست، یک HASE یعنی خرگوش و دیگری IGEL یعنی جوجه تیغی است.

به این افسانه گوش کنید. آنگاه که موضوع بر سر شرح یک ماجراست، توجه داشته باشید که از صیغه ماضی ساده این افعال استفاده می‌شود. و آنگاه که موضوع بر سر گفت‌وگوی بین چهره‌های اصلی این حکایت است، به واژه‌های کلیدی توجه کنید.

Eulalia

Hallo, liebe Hörerinnen und Hörer.

Philipp

Willkommen ...

Eulalia

... bei Radio D.

Philipp

Radio D ...

Eulalia

... Märchen, Teil 1

Ihr Deutsch ist unser Auftrag!

DW-WORLD.DE/radioD

© Deutsche Welle

Deutsch lernen und unterrichten – Arbeitsmaterialien

Radio D – Teil 2

مجری:

گفتوگویی بین خرگوش و جوجه تیغی چگونه شروع می‌شود؟ و موضوع گفتوگویی بین این دو چیست؟

Szene 1: Im und vor dem Haus

Erzählerin

Es war an einem wunderschönen Morgen – es war still.
Es war ein Sonntag. Der Igel war sehr zufrieden.

"So ein wunderschöner Morgen", sagte der Igel zu seiner Frau, „da will ich doch ein wenig spazieren gehen.“
Gesagt, getan.

Nach kurzer Zeit sah der Igel den Hasen. Der ging auch spazieren. Höflich begrüßte der Igel den Hasen:

"Guten Morgen, Herr Hase. Einen wunderschönen guten Morgen!"

Stille. Der Hase antwortete nicht.
"So ein unhöflicher, arroganter Herr!" dachte der Igel.

Aber – nach einer Weile – sagte der Hase doch etwas:
"Was machst du denn hier?" fragte er spöttisch.

"Ich gehe spazieren" antwortete der Igel.

"Wie bitte??" lachte der Hase.
"Spazieren?? Du gehst spazieren? Du mit deinen krummen Beinen? Wie geht das denn?"

Und er lachte und lachte.

مجری:

یک روز بسیار زیباست و جوجه تیغی تصمیم به پیاده روی گرفته.

Erzählerin

"So ein wunderschöner Morgen", sagte der Igel zu seiner Frau "da will ich doch ein wenig spazieren gehen."

مجری:

و خرگوش که احتمالاً در همسایگی جوجه تیغی زندگی می‌کند نیز ایده مشابهی دارد و این چنین است که این دو با یکدیگر ملاقات می‌کنند.

Erzählerin

Nach kurzer Zeit sah der Igel den Hasen. Der ging auch spazieren.

مجری:

هم خرگوش و هم جوجه تیغی به سرعت موضوعی برای گفتوگو پیدا می‌کنند، گفتوگویی بر سر GEHEN SPAZIEREN یعنی پیاده روی کردن.

Ihr Deutsch ist unser Auftrag!

DW-WORLD.DE/radioD

© Deutsche Welle

Deutsch lernen und unterrichten – Arbeitsmaterialien

Radio D – Teil 2

ابتدا جوجه تیغی که موجودی است مؤدب، به خرگوش سلام می‌کند، اما خرگوش سلام او را بی‌پاسخ می‌گذارد. به همین دلیل جوجه تیغی از تکبر خرگوش می‌رنجد. اما وضع از آن چه هست بدتر می‌شود:
شاید شما هم از لحن صدای خرگوش متوجه شدید که خرگوش جوجه تیغی را به خاطر پاهای کجش مسخره می‌کند. خرگوش با تمسخر به جوجه تیغی می‌گوید که با این پاها که نمی‌شود پیاده روی کرد.

Erzählerin

"Wie bitte??“ lachte der Hase.
"Spazieren?? Du gehst spazieren?
Du mit deinen krummen Beinen? Wie geht das denn?“
Und er lachte und lachte.

مجری:

و شما شنوندگان گرامی می‌توانید خیلی خوب این موضوع را تصور کنید که خنده تمسخرآمیز درآورد است. و از آن گذشته، پاهای یک خرگوش هم واقعا مثل شمع صاف نیست، مگر نه؟
و این لحن و این کلام چیزی نیست که جوجه تیغی آن را نادیده بگیرد. به مابقی داستان گوش کنید.

Szene 2: Auf dem Feld

Erzählerin

"Glaubst du“, so fragte der Igel, du kannst mit deinen Beinen schneller laufen als ich?“

"Aber natürlich“, antwortete der Hase.

"Gut, dann machen wir ein Wettrennen. Und ich gewinne! Ich bin schneller!“ meinte der Igel.

"Was? Du willst gewinnen? Du willst schneller sein als ich? Du mit deinen krummen Beinen?? Hahaha“ lachte der Hase und sagte weiter:

"Gut, die Wette gilt! Was bekomme **ich** als Sieger?“

Erzählerin

"Der **Sieger**“, betonte der Igel „bekommt ein Goldstück und eine Flasche Schnaps.“

Der Hase wollte gleich mit dem Wettrennen beginnen, aber der Igel wollte erst noch nach Hause gehen und etwas essen – so sagte er ...

مجری:

این گفت‌وگو به یک شرط بندی منتهی می‌شود. شما بی‌تردید واژه‌های کلیدی **WETTRENNEN**, **GEWINNEN**, **SCHNELLER SEIN** را متوجه شدید. خرگوش و جوجه تیغی بر سر این موضوع شرط بندی می‌کنند که کدام یک سریع‌تر است. جوجه تیغی مطمئن است که او شرط بندی را خواهد برد.

Erzählerin

"Gut, dann machen wir ein Wettrennen. Und ich gewinne! Ich bin schneller!“ meinte der Igel.

Ihr Deutsch ist unser Auftrag!

DW-WORLD.DE/radioD

© Deutsche Welle

Deutsch lernen und unterrichten – Arbeitsmaterialien

Radio D – Teil 2

مجری:

و خرگوش نیز کاملاً یقین دارد که او این شرط بندی را خواهد برد. اما بهتر است که خود شما مابقی قصه را بشنوید.

Szene 3: Im Haus des Igels

Erzählerin

Der Igel lief schnell nach Hause und rief:

"Hallo, liebe Frau, da bin ich wieder!"

Und er erzählte ihr von der Wette.

"Was denn? Was denn?" rief Frau Igel laut,

"bist du verrückt?"

"Frau" sagte Herr Igel „sei still, ich brauche dich jetzt.

Mach dich sofort fertig und komm mit!"

"Kinder" rief er dann noch „seid brav, wir müssen weg.“

"So" sagte der Igel „hör gut zu:

Der Hase und ich laufen auf dem Feld.

Du bleibst immer hier unten und wartest auf den Hasen.

Der Hase kommt, du siehst ihn und du rufst laut: ‚Ich bin schon da!‘

Das ist alles. Hast du das verstanden?" fragte der Igel.

Frau Igel wiederholte:

"Ich bin schon da, ich bin schon da."

Und Herr Igel lief fort.

مجری:

نقشه جوجه تیغی این است که زنش را نیز وارد مسابقه کند. او نقش زنش را در این مسابقه به او می‌گوید. قرار است که زن جوجه تیغی در نقطه‌ای از مسابقه بایستد و منتظر خرگوش بماند. و هرگاه که خرگوش رسید فقط بگوید "من پیش از تو به اینجا رسیده‌ام."

Erzählerin

Du bleibst immer hier unten und wartest auf den Hasen.

Der Hase kommt, du siehst ihn und du rufst laut: „Ich bin schon da!“

مجری:

و جوجه تیغی طبق قرار به همان محل شروع مسابقه با خرگوش می‌رود. حال به پایان این افسانه گوش کنید.

Szene 4: Erzählung über das Wettrennen

Erzählerin

Der Hase wartete schon ungeduldig auf den Igel.

"Eins, zwei, drei – los!" rief er und lief gleich los.

Der Igel lief nur ein paar Schritte.

Der Hase lief und lief und lief – und am Ziel hörte er eine

Stimme: "Ich bin schon da!"

Aber das wollte der Hase überhaupt nicht glauben und

rief: "Noch einmal! Wir laufen zurück!" und wieder lief er

Ihr Deutsch ist unser Auftrag!

DW-WORLD.DE/radioD

© Deutsche Welle

Deutsch lernen und unterrichten – Arbeitsmaterialien

Radio D – Teil 2

gleich los und wieder hörte er am Ziel eine Stimme „Ich bin schon da!“

Und so machten der Hase und der Igel das Wettrennen 73 mal. Dann aber, beim 74. Mal, kam der Hase nicht mehr am Ziel an.

Er war tot.

Der Igel nahm das Goldstück und die Flasche Schnaps, rief Frau Igel und beide gingen nach Hause zurück.

Und Herr Igel war wieder sehr zufrieden.

مجری:

و البته شما هم متوجه شدید که جوجه تیغی تمام مسیر مسابقه را نمی‌دود، بلکه تنها اندک راهی را طی می‌نماید.

Erzählerin

Der Igel lief nur ein paar Schritte.

مجری:

اما خرگوش که نمی‌توانسته باور کند که جوجه تیغی از او سریع‌تر است، مرتب تقاضای تکرار مسابقه را می‌کند. ۷۳ بار این دو می‌دوند و خرگوش در بار ۷۴ در اثر خستگی از پای در می‌آید.

Erzählerin

Dann aber, beim 74. Mal, kam der Hase nicht mehr am Ziel an. Er war tot.

مجری:

اما شنوندگان گرامی، حال زمان آن رسیده که به سخنان پروفیسورمان گوش دهیم.

Paula

Und nun kommt – unser Professor.

Philipp

Radio D ...

Paula

... Gespräch über Sprache.

پروفیسور:

شما با شکل ماضی ساده در زبان آلمانی آشنا شدید و آموختید که در زبان آلمانی هرگاه بخواهیم پیرامون موضوعی که در زمان گذشته رخ داده است، سخن بگوییم، از ماضی ساده استفاده می‌کنیم. این موضوع را می‌توان مثلاً در قصه‌ها دید. مثلاً در همین افسانه‌ای که امروز شنیدید، از ماضی ساده خیلی استفاده شده بود.

افسانه ما با جمله‌ای که جوجه تیغی گفته بود، شروع شد. یک بار دیگر به این صحنه گوش کنید و به صیغه ماضی ساده فعل SAGEN یعنی گفتن توجه کنید.

Erzählerin

"So ein wunderschöner Morgen“, sagte der Igel.

مجری:

من کلمه SAGTE را شنیدم.

Ihr Deutsch ist unser Auftrag!

DW-WORLD.DE/radioD

© Deutsche Welle

Deutsch lernen und unterrichten – Arbeitsmaterialien

Radio D – Teil 2

پروفسور:

دقیقا. حال به فعل *SAGEN* در حالت مصدری آن گوش کنید و سپس به صیغه اول شخص مفرد آن در زمان حال. آنگاه صیغه ماضی ساده اول شخص مفرد را خواهید شنید. به علامت مشخصه ماضی ساده توجه کنید.

Sprecher

sagen

Sprecherin

Ich sage

ich sagte – ich sagte

مجری:

علامت مشخصه ماضی ساده پسوند **„-te“** است.

پروفسور:

دقیقا. این هم در مورد افعال کمکی صدق می‌کند و هم در مورد افعال باقاعده. در مورد افعال بی‌قاعده حرف صدا دار ریشه فعل تغییر می‌کند. مثلا به نمونه فعل *SEHEN* یعنی دیدن در حالت مصدری و صیغه ماضی ساده سوم شخص مفرد آن گوش کنید. به تغییر حرف صدا دار موجود در ریشه فعل توجه کنید.

Sprecher

sehen – sehen

Sprecherin

Er sah – er sah

مجری:

حرف صدا دار **„-e“** در ریشه فعل *SEHEN* در *SAH* تبدیل به **„-a“** می‌شود.

پروفسور:

بله، همین طور است. اما تغییر در حروف صدا دار ریشه افعال تفاوتی دارد. مثلا در مورد فعل *GEHEN* یعنی رفتن، **„-e“** تبدیل به **„-i“** می‌شود. به صیغه ماضی ساده این دو فعل گوش کنید.

Erzählerin

Nach kurzer Zeit sah der Igel den Hasen.

Der ging auch spazieren.

مجری:

اما اکثر افعال باقاعده هستند. و از همین رو بهتر است که ما تنها افعال بی‌قاعده را یاد بگیریم. این طور نیست؟

پروفسور:

بله، و بهتر است صرف کامل این افعال را باید بگیریم، مثلا:

Sprecher

sehen – sah – gesehen

Sprecherin

gehen – ging – gegangen

Ihr Deutsch ist unser Auftrag!

DW-WORLD.DE/radioD

© Deutsche Welle

Deutsch lernen und unterrichten – Arbeitsmaterialien

Radio D – Teil 2

مجری:

با سپاس از شما آقای پروفیسور.
و اما در برنامه بعدی ماموریت جدیدی به فیلیپ و پاولا محول می‌شود.

Paula

Bis zum nächsten Mal, liebe Hörerinnen und Hörer.

Philipp

Und tschüs.

آنچه شنیدید سری دوم آموزش زبان آلمانی رادیو D بود، تهیه شده توسط انستیتو
گوته و رادیو دوپچه وله

Herrad Meese

Ihr Deutsch ist unser Auftrag!

DW-WORLD.DE/radioD

© Deutsche Welle